

في الختام: در پایان:

لدينا آية توجب كتابة الوصية عند الاحتضار وبكلمتين دالتين على الوجوب: (كُتِبَ، وَحَقًّا عَلَى)، قال تعالى: (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) [البقرة:180]، فمن ينكر كتابة الوصية يتهم الرسول بالمعصية.

ما آیه‌ای از قرآن داریم که نوشتن وصیت را هنگام فرا رسیدن مرگ و با دو کلمه دلالت‌کننده بر وجوب، واجب می‌سازد: (كُتِبَ) و (حَقًّا). خداوند متعال فرمود: «بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر خیری را بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند. [این کار] حقی است بر پرهیزگاران» [516]. هر کس نوشتن وصیت را انکار کند، رسول الله (ص) را به معصیت متهم کرده است.

ولدينا روايات تدل على كتابة الوصية أو همَّ الرسول بكتابة الوصية عند الاحتضار كرزية الخميس المروية في البخاري وما رواه سليم بن قيس في كتابه. ما همچنين رواياتی داریم که بر نوشتن وصیت، یا بر تلاش رسول الله (ص) نسبت به نوشتن وصیت هنگام فرا رسیدن مرگ، دلالت می‌کند؛ مانند رزیه الخمیس که در بخاری روایت شده است و آنچه سلیم بن قیس در کتابش روایت کرده است.

ولدينا روايات موافقة لمحتوى الوصية وهي روايات المهديين الاثني عشر، ويمكن الرجوع إلى مصادرها عند الشيعة والسنة. وأيضاً ما رواه الطوسي عنهم (عليهم السلام) في أنّ اسم المهدي (أحمد وعبد الله والمهدي)، وما رواه السنة من أنّ اسم المهدي يواطئ اسم النبي أي أحمد كما ورد في الوصية.

ما روایاتی نیز داریم که موافق محتوای وصیت است و آن روایات مهدیین دوازده گانه است. و می توان به منابع آن نزد شیعیان و اهل سنت رجوع کرد. همچنین روایتی که طوسی از ایشان (ع) آورده است که نام مهدی (احمد، عبدالله و مهدی) می باشد. و آن چه از اهل سنت روایت شده است که نام مهدی شبیه نام پیامبر (ص) است، یعنی احمد، همان طور که در وصیت آمده است.

ولدينا نص الوصية المكتوبة عند الاحتضار وهي مروية في غيبة الطوسي، ولا يوجد لدينا معارض لنص الوصية.

ما همچنین متن وصیت نوشته شده هنگام فرا رسیدن وفات پیامبر (ص) را داریم، که در غیبت طوسی روایت شده است و نزد ما معارض و مخالفتی با متن وصیت وجود ندارد.

وكل إشكال أتوا به لرد الوصية تم رده وبيان بطلانه بصورة واضحة وجلية.
همچنین هر اشکالی را که برای رد وصیت آوردند، به طور کامل پاسخ داده شده است و باطل بودن آن به شکل روشن و واضح بیان شده است.

فكيف يمكن - بعد كل هذا - لعاقل أن يرد الوصية، وكيف لمن يخاف الآخرة أن يرد الوصية، وكيف لمن يتقي الله أن يرد الوصية؟!!!

پس چگونه پس از این همه، برای شخص عاقل امکان پذیر است که وصیت را رد کند؟ چگونه برای فردی که از آخرت می ترسد، ممکن است که وصیت را رد کند؟ و برای فردی که از خداوند می ترسد، ممکن است که وصیت را رد کند؟!!!

الخلاصة:

خلاصه:

خلافة الله في أرضه مستمرة بعد رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) كما دل العقل والنقل.

خلافت خداوند در زمین پس از محمد رسول الله (ص)، همان طور که عقل و نقل بیان می کند، ادامه دارد.

نص رسول الله (صلى الله عليه وآله) على علي (عليه السلام) وعلى أئمة أهل البيت. رسول الله (ص) بر علی (ع) و بر امامان اهل بیت (ع) نص و تصریح کرده است.

ادعى خلفاء الرسول (صلى الله عليه وآله) أنّ الوصية فيهم، ولم يدع الوصية - الكتاب العاصم من الضلال - غيرهم إلى أن تم ادعائهم وتحقق الغرض من الوصية فيهم.

خلفای رسول الله (ص) ادعا کردند که وصیت در مورد آنان است و وصیت، نوشتار بازدارنده از گمراهی را فردی جز آنان ادعا نکرد، تا اینکه ادعای آنان به طور کامل انجام شد و هدف از وصیت در مورد آنان تحقق یافت.

وهذا يكفي لإثبات حقهم وبطلان من خالفهم. این برای اثبات حق آنها و بطلان افراد مخالف آنان کافی است.

أضف: أنه قد ظهر منهم العلم فيما يحتاجه الناس مما يستجد في أمور دينهم. اضافه می کنم که علم در آنچه مردم به آن نیازمند هستند و در مسائل دینی مردم به وجود می آید، از آنها آشکار شده است.

كما أنهم دعوا لحاكمية الله في أرضه.

همان‌طور که ایشان به حاکمیت خداوند در زمین دعوت کردند.

وهكذا تمت أركان إثبات خلافتهم، ولم يبقَ عذر لمن خالفهم وأعرض عنهم إلا الجهل أو العناد والتعسف.

این‌چنین است که ستون‌های اثبات خلافت آن‌ها کامل شده است و عذر و بهانه‌ای برای افراد مخالف آنان و روی‌گردانان از آنان باقی نمانده است، مگر نادانی یا دشمنی و به بیراهه رفتن.

[516]. قرآن کریم، سوره بقره، آیه 130.